

Critique of the Role of Historical Linguistics in Iranian Studies: From the Perspectives of Orientalists to Iranian Scholars

Seyed Mojtaba Mirmiran
Assistant Professor of Geography - Iranology, University of Guilan, Rasht, Iran. E_mail:
mirmiran@guilan.ac.ir

Abstract

Historical linguistics, a pivotal and interdisciplinary branch of Iranian studies, plays a crucial role in analyzing Iran's linguistic evolution, cultural transformation, and social history. This field, through the study of ancient languages such as Avesta, Middle Persian, and Old Persian, undertakes the systematic reconstruction of linguistic relationships, phonetic shifts, and syntactic developments. This offers profound insights into the intellectual, cultural, and historical dimensions of Iran. This research explores the fundamental significance of historical linguistics within Iranian studies, particularly by assessing the comparative, etymological, and analytical methodologies employed in reconstructing ancient languages. The findings of this study reveal that early comparative studies, despite their linguistic accuracy in reconstructing Iranian languages based on Indo-European theories, often overlooked the broader sociocultural frameworks, including the impact of historical events and the role of language in shaping regional and national identities. In contrast, contemporary research, which is informed by historical manuscripts and both Middle and Modern Iranian languages, provides a more holistic and nuanced perspective on the intricate relationship between language and culture. However, persistent resource limitations, alongside an overemphasis on standardized official languages, have marginalized linguistic diversity and endangered local dialects. This study employs content analysis and comparative linguistic methodologies to evaluate the strengths and weaknesses of various approaches. The study further emphasizes that integrating digital tools, adopting interdisciplinary frameworks, and prioritizing the documentation of local dialects can bridge existing gaps, ultimately leading to a more comprehensive and contextualized understanding of Iran's rich linguistic and cultural heritage.

Keywords: historical linguistics, Iranian studies, ancient languages, cultural identity

Receive Date: 21 February 2025	Revise Date: 16 March 2025	Accept Date: 28 March 2025
How to Cite: Mirmiran, s. (2024). Critique of the Role of Historical Linguistics in Iranian Studies: From the Perspectives of Orientalists to Iranian Scholars. <i>Ancien Culture and Languages</i> , 4(2), 147-170.		
Publisher: Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		

نقد و بررسی جایگاه زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی از دیدگاه شرق‌شناسان تا پژوهش‌گران ایرانی

سید مجتبی میرمیران

استادیار گروه جغرافیا-ایران‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. E-mail: mirmiran@guilan.ac.ir

چکیده

زبان‌شناسی تاریخی، یکی از شاخه‌های کلیدی ایران‌شناسی، نقش مهمی در تحلیل تاریخ زبانی، فرهنگی و اجتماعی ایران دارد. این حوزه با مطالعه زبان‌های باستانی مانند اوستایی، پهلوی و فارسی باستان، به بازسازی روابط زبانی و تحولات آن می‌پردازد و جنبه‌های فکری و فرهنگی ایرانیان را روشن می‌کند. در این پژوهش، جایگاه زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی بررسی شده و روش‌های تطبیقی و تحلیلی در بازسازی زبان‌های باستانی ارزیابی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که پژوهش‌های اولیه، علی‌رغم دقت در بازسازی زبان‌های ایرانی بر اساس نظریه‌های هندواروپایی، از ابعاد اجتماعی، فرهنگی و هویت محلی غفلت کرده‌اند. پژوهش‌های معاصر با تمرکز بر متون تاریخی و زبان‌های میانه و نوین ایرانی، ارتباط جامع‌تری میان زبان و فرهنگ ارائه می‌دهند، اما محدودیت منابع و تمرکز بر زبان‌های رسمی، تنوع زبانی و گویش‌های محلی را نادیده گرفته است. این مقاله با تحلیل محتوایی و تطبیقی، نقاط ضعف و قوت روش‌ها را بررسی و تأکید می‌کند که ابزارهای دیجیتال، رویکردهای میان‌رشته‌ای، و توجه به گویش‌های محلی، می‌تواند شکاف‌های این حوزه را برطرف سازد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی تاریخی، ایران‌شناسی، زبان‌های باستانی، هویت فرهنگی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۳	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۸
استناد به این مقاله: میرمیران، م. (۱۴۰۲). نقد و بررسی جایگاه زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی از دیدگاه شرق‌شناسان تا پژوهش‌گران ایرانی. پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، ۴(۲)، ۱۴۷-۱۷۰.		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی یادگار باستان		

مقدمه

زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی به بررسی تغییرات ساختاری، نحوی، واژگانی و واج‌شناختی زبان‌های ایرانی در طول زمان می‌پردازد و نقشی کلیدی در بازسازی هویت زبانی و فرهنگی ایران ایفا می‌کند. این رشته با تحلیل تحولات زبانی در سه دوره باستان، میانه و نو، و تعاملات آنها با زبان‌های منطقه‌ای، (کردی، تالشی، لری، تاتی و ...) به درک تحولات فرهنگی و اجتماعی کمک کرده است. پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی از پیش از قرن نوزدهم میلادی آغاز و در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. پژوهشگران این دوره با استفاده از روش‌های تطبیقی و تحلیل متون کهن مانند /وستا، سنگ‌نوشته‌های هخامنشی و متون پهلوی به شناسایی ساختار زبان‌های ایرانی و روابط آنها با زبان‌های هندواروپایی پرداختند. پژوهش‌ها در دهه‌های اخیر، با بهره‌گیری از منابع محلی و روش‌های نو، افق‌های جدیدی را در این حوزه گشوده‌اند و علاوه بر تحلیل زبان‌های باستانی، به بررسی زبان‌های میانه و نو پرداخته‌اند. با وجود این پیشرفت‌ها، پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی در ایران با چالش‌هایی نظیر کمبود منابع معتبر، محدودیت ابزارهای پژوهشی و ضعف در بهره‌گیری از رویکردهای میان‌رشته‌ای مواجه است که مانع رسیدن آن به استانداردهای جهانی می‌شود.

این پژوهش با هدف بررسی جایگاه زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی انجام شده و به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

- زبان‌شناسی تاریخی چه نقشی در ایران‌شناسی ایفا کرده است؟
- دستاوردهای مهم زبان‌شناسی تاریخی در تحلیل تاریخ زبان‌های ایرانی چیست؟
- چه چالش‌هایی پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی را در ایران‌شناسی محدود کرده است؟
- چه روش‌ها و ابزارهایی می‌تواند برای بهبود مطالعات زبان‌شناسی تاریخی در ایران به کار گرفته شود؟

این مطالعه با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از داده‌های ثانویه شامل کتاب‌ها و مقالات علمی معتبر انجام شده است. ابتدا پیشینه پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی بررسی می‌شود، سپس با تحلیل روندها و روش‌های موجود، نقاط قوت و ضعف این حوزه شناسایی شده و در نهایت، پیشنهادهایی برای تقویت این شاخه از ایران‌شناسی ارائه می‌شود. مقاله تلاش می‌کند با ارائه راهکارهایی مبتنی بر ابزارهای دیجیتال و توسعه رویکردهای میان‌رشته‌ای، زمینه‌ساز پیشرفت

پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی شود. امید است این مطالعه به تقویت جایگاه زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی و همکاری‌های بین‌المللی در این حوزه یاری رساند.

پیشینه پژوهش

نقش زبان‌شناسی تاریخی در مطالعات ایران‌شناسی، با تأکید بر نظریات علمی

زبان‌شناسی تاریخی یکی از حوزه‌های کلیدی در مطالعات ایران‌شناسی است که نقش مهمی در درک تاریخ، فرهنگ و هویت ایرانی ایفا می‌کند. این حوزه به تحلیل تحول زبان‌ها در طول زمان و ارتباط آنها با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. مطالعه زبان‌های ایرانی باستان، مانند فارسی باستان، اوستایی، امکان بازسازی تفکر، باورها و هویت فرهنگی مردمان این سرزمین را فراهم می‌کند.

از جمله نظریات مهم در این حوزه، دیدگاه فردینان دو سوسور است که زبان را به عنوان یک سیستم نشانه‌شناختی معرفی می‌کند. او زبان را نه تنها وسیله ارتباط، بلکه ابزاری برای شکل‌دهی به الگوهای اجتماعی و فرهنگی می‌داند (Saussure, 2013, pp. 15-22). بر این اساس، مطالعه زبان‌های ایرانی باستان می‌تواند به بازسازی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی دوره‌های تاریخی مختلف ایران کمک کند.

نظریه نسبیت زبانی ساپیر-ورف نیز تأکید دارد که زبان نه تنها بازتابی از شیوه تفکر است، بلکه خود نقشی کلیدی در شکل‌دهی به ادراک جهان دارد (Sapir, 2014, pp. 145-152; Whorf). در این چارچوب، زبان‌شناسی تاریخی نشان می‌دهد که چگونه زبان‌های ایرانی مفاهیم دینی، فلسفی و اجتماعی را منعکس کرده‌اند. برای مثال، در متون اوستایی و پهلوی، مفاهیمی چون ثنویت زرتشتی و نظم کیهانی، نه تنها در سطح معنا، بلکه در ساختارهای زبانی بازتاب یافته‌اند.

ساختارگرایی لوی استروس نیز بر ارتباط میان زبان و اسطوره تأکید دارد. او معتقد است که زبان و اسطوره‌ها دارای ساختارهای مشترکی‌اند که الگوهای فکری جوامع را منعکس می‌کنند (Lévi-Strauss, 2008, pp. 30-35). تحلیل زبان‌شناختی متون اسطوره‌ای مانند اوستا نشان می‌دهد که چگونه این متون از طریق زبان، مفاهیمی همچون خیر و شر یا نظم و آشوب را به صورت نمادین بیان کرده‌اند. در همین راستا، زبان‌شناسی تاریخی به ابزاری برای رمزگشایی از الگوهای فکری و فرهنگی ایرانیان تبدیل می‌شود.

هانس گئورگ گادامر نیز بر نقش زبان به عنوان واسطه‌ای برای تجربه تاریخی تأکید می‌کند. او زبان را بستر اصلی درک تاریخ و فرهنگ می‌داند و معتقد است که بدون آن، انتقال تجربه‌های تاریخی ممکن نیست (Gadamer, 2013, pp. 35-40). این دیدگاه در تحلیل متون باستانی مانند سنگ‌نوشته‌های هخامنشی یا متون زرتشتی اهمیت دارد، زیرا این متون علاوه بر ثبت وقایع تاریخی، بازتاب‌دهنده مفاهیم فرهنگی و فکری جوامع ایرانی‌اند.

رولان بارت نیز زبان را به عنوان یک سیستم نشانه‌شناختی فرهنگی معرفی می‌کند که بازتاب‌دهنده ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های اجتماعی است (Barthes, 2010, pp. 60-65). تحلیل زبان‌های ایرانی در تعامل با زبان‌های خارجی مانند یونانی، عربی و ترکی نشان می‌دهد که فرهنگ ایرانی چگونه در طول تاریخ با دیگر تمدن‌ها تعامل داشته و این تأثیرات را از طریق زبان بازنمایی کرده است. یوری لوتمان و ارنست کاسیرر نیز زبان را نظامی فرهنگی و نمادین می‌دانند که از طریق آن می‌توان مسیرهای مهاجرت و تعاملات فرهنگی را بازسازی کرد (Lotman, 2009, pp. 50-55; Cassirer, 2020, pp. 80-85). مطالعه تطبیقی زبان‌های ایرانی و ارتباط آنها با زبان‌های هندواروپایی دیگر، به‌ویژه از نظر ویژگی‌های واژگانی و نحوی، می‌تواند مسیرهای مهاجرت اقوام ایرانی‌تبار را روشن کند.

در نهایت، تمامی این نظریات بر این موضوع تأکید دارند که زبان، به عنوان اصلی‌ترین ابزار بازنمایی فرهنگ و تفکر، نه تنها تاریخ زبان‌های ایرانی، بلکه تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران را نیز روشن می‌کند. زبان‌شناسی تاریخی، بر اساس نظریات سوسور، ساپیر، گادامر و دیگر اندیشمندان، به رکن اساسی درک فرهنگ و هویت ایرانی تبدیل شده است. این حوزه، با بهره‌گیری از نظریات زبان‌شناختی و پژوهش‌های تاریخی، ابزاری مهم برای بازسازی میراث فرهنگی ایران در اختیار ما می‌گذارد.

تحقق عملی این نظریات بدون پژوهش‌های شرق‌شناسان که از قرن هفدهم میلادی آغاز شد، ممکن نبود. نخستین مواجهه مستشرقان با فرهنگ و زبان ایران، به‌ویژه در دوره صفوی، زمینه‌ساز شکل‌گیری ایران‌شناسی به عنوان یک حوزه علمی مستقل شد. این مطالعات که ابتدا به توصیف تاریخ، فرهنگ و معماری ایران محدود بود، در قرن نوزدهم به پژوهش‌های تخصصی در زمینه زبان‌شناسی تاریخی انجامید و نقش کلیدی این شاخه از مطالعات را در درک هویت زبانی و فرهنگی ایران تثبیت کرد.

تحول زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی: رویکردهای شرق‌شناسان و پژوهشگران

داخلی

ایران‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای از مطالعات شرق‌شناسی از قرن هفدهم میلادی آغاز شد و به‌مرور به یک حوزه علمی گسترده تبدیل گردید. نخستین مواجهه مستشرقان با ایران در عصر صفوی رخ داد. در این دوره، سر توماس هربرت، شرق‌شناس انگلیسی، طی سفر خود به ایران در سال ۱۶۳۴م، کتاب *سفر به ایران و مشرق‌زمین* را نگاشت که تصویری مستند از معماری، فرهنگ و تاریخ ایران ارائه می‌داد و شهرهایی مانند اصفهان و شیراز را توصیف می‌کرد (Herbert, 2015, pp. 10-18).

در قرن هجدهم، مطالعات ایران‌شناسی با افزایش علاقه به متون ادبی و دینی ایران گسترش یافت. آنتوان گالان، شرق‌شناس فرانسوی، با ترجمه *هزار و یک شب* به فرانسوی، ادبیات فارسی را به مخاطبان اروپایی معرفی کرد (Galland, 2019, pp. 28-35). هم‌زمان، ویلیام جونز با مطالعه و ترجمه آثار کلاسیک فارسی نظیر *گلستان سعدی*، نقش مهمی در شناساندن ادب فارسی ایفا کرد. او در سال ۱۷۸۶م با کشف ارتباط زبان فارسی با زبان‌های هندواروپایی، بنیان‌گذار زبان‌شناسی تطبیقی شد و نشان داد که زبان‌های سانسکریت، یونانی، لاتین و فارسی به یک خانواده زبانی تعلق دارند (Jones, 2018, pp. 40-48; Kennedy, 2021, p. 20). جونز همچنین با ترجمه بخش‌هایی از *شاهنامه فردوسی* و آثار حافظ و سعدی، بر نویسندگانی مانند گوته تأثیر گذاشت (کریمی حکاک، ۱۴۰۲، ص. ۴۵).

در قرن نوزدهم، مطالعات ایران‌شناسی تخصصی‌تر شد. فرانتس بوپ با تحلیل زبان‌های سانسکریت، فارسی و اوستایی، جایگاه زبان فارسی را در میان زبان‌های هندواروپایی تثبیت کرد (Bopp, 2019, pp. 72-79). هم‌زمان، سر جان ملکم در کتاب *تاریخ ایران* (۱۸۱۵) تاریخ ایران از دوران هخامنشی تا صفوی را پوشش داد و به مرجع مهمی در محافل علمی اروپا تبدیل شد (Malcolm, 2012, pp. 90-105). اوژن بورنوف، با پژوهش‌های خود در دستور زبان اوستایی، شناخت زبان‌های ایرانی باستان را گسترش داد (Burnouf, 2020, pp. 30-35). یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این دوره، رمزگشایی کتیبه بیستون توسط هنری راولینسون در سال ۱۸۵۱ بود که ساختار زبان فارسی باستان را روشن ساخت (Rawlinson, 2014, pp. 10-16).

در حوزه ادبیات فارسی، پژوهش‌هایی مانند ترجمه *دیوان حافظ* توسط جوزف فون هامرپورگشتال و تحلیل آثار مولانا توسط رینولد نیکلسون انجام شد. ادوارد براون (۱۳۴۱) در کتاب *چهارجلدی تاریخ ادبیات ایران*، سیر تحول ادبیات فارسی را بررسی کرد. در این دوره، متونی همچون *اوستا*،

نقد و بررسی زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی از دیدگاه شرق‌شناسان ۱۵۳

بندهش، دینکرد، شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ و کتیبه‌های باستانی مورد مطالعه قرار گرفتند که علاوه بر ارائه اطلاعات تاریخی، به تحلیل ساختارهای زبانی و فرهنگی ایران کمک کردند. در قرن بیستم، پژوهش‌های ایران‌شناسی در داخل ایران نیز توسعه یافت. ابراهیم پورداوود با ترجمه/وستا، شناخت دقیقی از متون دینی زرتشتی ارائه کرد (پورداوود، ۱۴۰۰، صص. ۱۱۵-۱۳۰). پرویز ناتل خانلری، با آثار خود نظیر تاریخ زبان فارسی، تغییرات آوایی، صرفی و نحوی زبان فارسی را بررسی کرد و تأثیر تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را بر زبان فارسی نشان داد (ناتل خانلری، ۱۳۹۹، صص. ۷۲-۸۰؛ ۱۳۹۸، صص. ۱۱۲-۱۳۰؛ ۱۳۸۵، صص. ۲۰-۳۰). او نشان داد که چگونه تأثیر فرهنگ عربی، تغییراتی در واژگان و ساختارهای نحوی فارسی ایجاد کرده است. احسان یارشاطر، از برجسته‌ترین پژوهشگران ایران‌شناسی، با تأسیس دانشنامه ایرانیکا (*Encyclopedia Iranica*) مقالات متعددی در حوزه زبان‌شناسی تاریخی ارائه داد و خود نیز مقالاتی در این حوزه منتشر کرد (یارشاطر، ۱۳۳۶، صص. ۲۰-۳۰). احمد تفضلی و ژاله آموزگار نیز با تحلیل متون پهلوی، ساختار دستوری آنها را بررسی کردند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۷).

به طور کلی، ایران‌شناسی از قرن هفدهم تا کنون از توصیف‌های سفرنامه‌ای و ترجمه متون کلاسیک به تحلیل تخصصی زبان‌ها و متون دینی و ادبی گسترش یافته است. پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی نقش کلیدی در درک روابط زبانی و فرهنگی ایران با سایر فرهنگ‌ها ایفا کرده و نشان داده‌اند که زبان‌های ایرانی چگونه به عنوان حاملان اصلی هویت فرهنگی و تاریخی ایران عمل کرده‌اند.

چالش‌ها و کاستی‌های مطالعات زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی

مطالعات زبان‌شناسی تاریخی با وجود پیشرفت‌های قابل توجه، همچنان با چالش‌هایی روبه‌روست که مانع بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌های آن می‌شود. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، کمبود منابع معتبر است. بسیاری از متون کهن مانند وستا و متون پهلوی به طور کامل حفظ نشده و نسخه‌های موجود دستخوش تغییرات شده‌اند. این امر، بازسازی دقیق ساختارهای زبانی را دشوار کرده و پژوهش‌ها را به تحلیل‌های حدسی محدود ساخته است.

افزون بر این، محدودیت ابزارهای پژوهشی نیز مسئله‌ای مهم است. در حالی که فناوری‌های پیشرفته مانند نرم‌افزارهای تحلیل زبانی و پایگاه‌های داده دیجیتال در کشورهای توسعه‌یافته به کار می‌روند، مطالعات زبان‌شناسی تاریخی در ایران از این ابزارها کمتر بهره‌مند شده است. نبود

پایگاه‌های داده قابل اتکا و ابزارهای تحلیلی مدرن، پژوهشگران ایرانی را از ظرفیت‌های این حوزه محروم ساخته است.

تمرکز بیش از حد بر زبان‌های رسمی نیز یکی از کاستی‌های این حوزه است. مطالعات زبان‌شناسی تاریخی در ایران عمدتاً به زبان‌هایی مانند فارسی باستان، اوستایی و پهلوی محدود شده، در حالی که گویش‌ها و زبان‌های محلی متعددی که بخشی از تنوع زبانی ایران را تشکیل می‌دهند، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این مسئله مانع از بازسازی دقیق نقشه زبانی و فرهنگی ایران شده است.

علاوه بر این، ضعف در رویکردهای میان‌رشته‌ای از دیگر مشکلات اساسی در مطالعات زبان‌شناسی تاریخی است. این حوزه نیازمند تعامل با علوم دیگر همچون تاریخ، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و علوم رایانه است، اما در ایران همکاری میان‌رشته‌ای کمتر اتفاق می‌افتد، در نتیجه، پژوهش‌ها عمدتاً به رویکردهای سنتی محدود می‌مانند.

برای رفع این چالش‌ها، چهار راهکار پیشنهاد می‌شود: نخست، توسعه ابزارهای دیجیتال مانند پایگاه‌های داده متنی و نرم‌افزارهای تحلیل زبانی که متون کهن را به صورت ساختاریافته و قابل جست‌وجو در اختیار پژوهشگران قرار دهند. دوم، گسترش رویکردهای میان‌رشته‌ای از طریق همکاری میان زبان‌شناسان، تاریخ‌دانان، مردم‌شناسان و باستان‌شناسان که می‌تواند به کشف ابعاد جدیدی از زبان‌شناسی تاریخی منجر شود. سوم، توجه به تنوع زبانی ایران و تمرکز بر گویش‌ها و زبان‌های محلی برای بازسازی دقیق‌تر نقشه زبانی ایران. چهارم، تشویق همکاری‌های بین‌المللی که با ارتباط با دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی خارجی، دانش و فناوری‌های نوین را منتقل کرده و ظرفیت پژوهشگران داخلی را تقویت کند.

این اقدامات می‌توانند جایگاه زبان‌شناسی تاریخی را در ایران ارتقا داده و به پیشبرد مطالعات این حوزه در سطح جهانی کمک کنند.

تحولات پژوهشی و روش‌شناختی

در طول تاریخ زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی، روش‌ها و رویکردهای پژوهشی به طور مداوم تغییر کرده‌اند. از آغاز با استفاده از روش‌های تطبیقی تا بهره‌گیری از ابزارهای نوین و رویکردهای میان‌رشته‌ای، زبان‌شناسی تاریخی تحولات مهمی را تجربه کرده است که به درک بهتر تاریخ، فرهنگ و زبان‌های ایرانی کمک کرده است. در این بخش، به بررسی این تحولات پژوهشی و روش‌شناختی پرداخته خواهد شد.

تحولات اولیه: روش‌های تطبیقی

زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی ابتدا بر اساس روش‌های تطبیقی شکل گرفت که بر مقایسهٔ زبان‌های ایرانی با زبان‌های هندواروپایی تمرکز داشت. پژوهشگران اولیه تلاش کردند تا ارتباط زبان‌های ایرانی با سایر زبان‌های هندواروپایی را از طریق مقایسه‌های واژگانی، دستوری و واج‌شناسی شناسایی کنند. این رویکرد در قرن نوزدهم میلادی به اوج خود رسید و زبان‌های ایرانی را در کنار زبان‌های سانسکریت، یونانی و لاتین قرار داد. ویلیام جونز در سال ۱۷۸۶ اعلام کرد که زبان‌های فارسی، سانسکریت، یونانی و لاتین به طور مشترک در یک خانوادهٔ زبانی هندواروپایی قرار دارند، و از واژه‌هایی مانند «pitar» (پدر) در سانسکریت و فارسی باستان به عنوان نمونه‌ای از شباهت‌های واژگانی استفاده کرد (Jones, 2020, pp. 20-25). این تطبیق‌ها پایه‌گذار تحقیقات تطبیقی در زبان‌شناسی تاریخی ایران‌شناسی شد. همچنین، آرتور پینی در سال ۱۸۴۵ شباهت‌های زبانی میان زبان‌های سلتی و ژرمنی را بررسی کرد و نمونه‌هایی مانند «bráthair» (برادر در زبان ایرلندی) و «brother» (برادر در زبان انگلیسی) را مطرح کرد (Penny, 2019). ماکس مولر، در کتاب *The Science of Language* بر شباهت‌های ساختاری و واژگانی زبان‌های هندواروپایی تأکید کرد و واژه «pitar» را نمونه‌ای دیگر از این شباهت‌ها دانست (Müller, 2021, p. 78). این تحلیل‌ها در تحقیقات زبان‌شناسی تطبیقی مؤثر بودند، ولی محدودیت‌هایی داشتند. آنها بیشتر به جنبه‌های ساختاری زبان‌ها توجه می‌کردند و کمتر به ابعاد اجتماعی و فرهنگی زبان‌ها پرداخته می‌شد.

تحول به رویکردهای نوین: از ساختارگرایی تا نشانه‌شناسی

در دهه‌های اخیر، زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی با استفاده از رویکردهای نوین میان‌رشته‌ای مانند ساختارگرایی و نشانه‌شناسی تحول قابل توجهی یافته است. این رویکردها زبان را به عنوان سیستمی نشانه‌شناختی می‌بینند که مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی جامعه را منعکس می‌کند (Barthes, 2020, pp. 65-70). به‌ویژه در تحلیل زبان‌های باستانی ایران، این رویکردها توانسته‌اند ابعاد جدیدی از تاریخ و فرهنگ ایران را روشن سازند. برای نمونه، تحلیل متون اوستایی نشان می‌دهد که زبان‌های باستانی ایران تنها برای انتقال مفاهیم دینی استفاده نمی‌شدند، بلکه از طریق ساختارهای زبانی خود نگرش‌ها و تفکرات اجتماعی دوران را نیز بازتاب می‌دادند. آتش، به‌عنوان نمادی از پاکی و قدرت، در این متون علاوه بر مفاهیم مذهبی، نقش‌های اجتماعی و فرهنگی خاصی را منتقل می‌کرد (Mallory, 2001, p. 80). این تحلیل‌ها

نشان می‌دهد که زبان‌شناسی تاریخی می‌تواند مفاهیم پیچیده‌ای از هنجارهای اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی و روابط اجتماعی ایران باستان را آشکار سازد. در نتیجه، زبان‌شناسی تاریخی توانسته است تحلیل‌های فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی را به تحلیل‌های صرف ساختاری اضافه کند و درک عمیق‌تری از تاریخ و فرهنگ ایران باستان ارائه دهد.

کاربرد فناوری‌های نوین: ابزارهای دیجیتال و پایگاه‌های داده

در پژوهش‌های معاصر زبان‌شناسی تاریخی، استفاده از فناوری‌های نوین و ابزارهای دیجیتال، تأثیر زیادی در تحلیل متون کهن داشته است. این ابزارها به پژوهشگران این امکان را می‌دهند که داده‌ها را سیستماتیک بررسی کرده و روابط میان واژه‌ها، ساختارهای نحوی و معنایی را به‌طور مؤثری استخراج کنند (Dahel, 2010, p. 45). پروژه‌های دیجیتال مانند پروژه *اوستا*، امکان جستجو و مقایسه متون مختلف را فراهم کرده و به پژوهشگران این اجازه را می‌دهند که تغییرات معنایی و ساختاری در طول زمان را بررسی کنند، همچنین، پایگاه داده دیجیتال متون پهلوی، تغییرات واژگان و ساختار جملات را در طول زمان قابل مشاهده می‌سازد و پژوهشگران می‌توانند روند تغییرات معنایی و فرهنگی واژه‌ها و اصطلاحات را پیگیری کنند (Dahel, 2010, pp. 47-50). این فناوری‌ها نه تنها دقت و سرعت تحلیل‌های زبان‌شناختی را افزایش داده‌اند، بلکه ظرفیت‌های جدیدی برای بازسازی و تحلیل زبان‌های باستانی ایران فراهم کرده‌اند. در نتیجه، استفاده از ابزارهای دیجیتال به پژوهشگران کمک کرده است تا متون کهن را به‌طور جامع‌تر و دقیق‌تری بررسی کنند و درک بهتری از تاریخ زبان‌های ایرانی و تحولات آنها به دست آورند.

رویکردهای میان‌رشته‌ای: تعامل با تاریخ و باستان‌شناسی

در زبان‌شناسی تاریخی معاصر، رویکردهای میان‌رشته‌ای به‌ویژه در تعامل میان زبان‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی و باستان‌شناسی، به‌شدت گسترش یافته است. این همکاری‌ها منجر به درک عمیق‌تری از زبان‌ها و روابط فرهنگی ایران شده‌اند. یکی از دستاوردهای این رویکرد، تحلیل کتیبه‌های باستانی و متون کهن در کنار داده‌های باستان‌شناسی است. کتیبه‌های داریوش اول، به‌ویژه در تخت جمشید و نقش رستم، که به زبان‌های مختلفی مانند فارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده‌اند، اطلاعات ارزشمندی از فرهنگ و تاریخ هخامنشیان ارائه می‌دهند. تحلیل این کتیبه‌ها نشان‌دهنده چندزبانی بودن جامعه هخامنشی و تعاملات فرهنگی آن دوره است (Davis, 2010, pp. 60-65). همچنین، ترکیب داده‌های زبانی با یافته‌های مادی، مانند سکه‌ها و

آثار باستانی، به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که تحولات معنایی و دستوری زبان‌های ایرانی باستان را در تعامل با زبان‌های دیگر بررسی کنند. برای نمونه، بررسی‌های تطبیقی نشان داده‌اند که زبان‌های ایرانی باستان تحت تأثیر زبان‌های یونانی و آرامی قرار گرفته‌اند. این رویکرد همچنین کمک کرده است تا ابعاد فرهنگی و اجتماعی که در تحقیقات سنتی نادیده گرفته می‌شد، مورد توجه قرار گیرد. در مطالعه آثار سغدی و متون پهلوی، داده‌های باستان‌شناسی نشان‌دهنده تأثیر فرهنگ‌های همسایه مانند فرهنگ‌های ترکی و چین بر زبان‌های ایرانی است (Suder, 2012, p. 70). این تحولات باعث گسترش مرزهای پژوهش‌های زبان‌شناسی و ایران‌شناسی شده است.

چالش‌ها و کاستی‌ها: کمبود منابع و محدودیت‌های پژوهشی

پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی با چالش‌های جدی روبه‌رو است، از جمله کمبود منابع معتبر و ناقص بودن بسیاری از متون کهن. متونی مانند *اوستا* و متون پهلوی به طور ناقص یا تحریف‌شده به دست ما رسیده‌اند که این موضوع باعث شده پژوهشگران مجبور به استفاده از روش‌های حدسی و ناقص برای تحلیل زبان‌ها و ساختارهای دستوری شوند (Gren, 2008, p. 55). در تحلیل زبان *اوستا*، به دلیل تغییرات در نسخه‌ها، بازسازی دقیق ساختار زبانی آن دشوار است و برخی از بخش‌های مذهبی و اسطوره‌ای آن به دلیل فقدان منابع معتبر به چالش کشیده می‌شوند. همچنین، تحلیل متون پهلوی و اوستایی با مشکلات مشابهی روبه‌رو است، چرا که برخی از این متون تنها در نسخه‌های پراکنده و تحریف‌شده موجودند و تغییرات معنایی و دستوری در طول زمان پیچیدگی‌هایی ایجاد کرده است (Kaiser, 2010, p. 80). علاوه بر این، تمرکز بیش از حد بر زبان‌های رسمی و کلاسیک ایران، مانند فارسی باستان، اوستایی و پهلوی، باعث شده گویش‌های محلی ایران کمتر مورد توجه قرار گیرند. ایران دارای تنوع زبانی زیادی است، از جمله گویش‌های کردی، لری، بلوچی و تالشی، که کمتر در تحلیل‌های زبان‌شناسی بررسی شده‌اند (عابدینی، ۱۳۹۴، ص. ۲۲). این کم‌توجهی به گویش‌های محلی، باعث شده که بسیاری از ابعاد تنوع زبانی ایران در پژوهش‌ها نادیده گرفته شود و تحلیل‌های زبان‌شناسی تاریخی دقت کمتری داشته باشند. در نتیجه، پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی ایران‌شناسی نیازمند توجه بیشتر به منابع معتبر، استفاده از فناوری‌های نوین و ابزارهای پژوهشی پیشرفته، و گسترش دامنه تحقیقات به گویش‌های محلی است تا به درک دقیق‌تری از تحولات زبانی و فرهنگی ایران دست یابند.

نقد جایگاه زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی امروز

زبان‌شناسی تاریخی، به عنوان شاخه‌ای بنیادی در ایران‌شناسی، درک عمیق‌تری از تاریخ، فرهنگ و هویت ایرانی ارائه می‌دهد. با این وجود، این حوزه در ایران با چالش‌های قابل توجهی روبه‌رو است که پیشرفت آن را محدود کرده و توان رقابت پژوهش‌های ایرانی را در سطح بین‌المللی کاهش داده است. در این بخش، به بررسی این چالش‌ها، از جمله پراکندگی منابع، روش‌های پژوهشی قدیمی، کمبود همکاری‌های میان‌رشته‌ای و محدودیت‌های مالی پرداخته می‌شود. در این راستا، نمونه‌های مشابه از دیگر نقاط جهان نیز برای مقایسه و تحلیل ارائه خواهد شد.

پراکندگی منابع و دسترسی محدود

یکی از چالش‌های اساسی در زبان‌شناسی تاریخی ایران، پراکندگی و محدودیت دسترسی به منابع اصلی است. بسیاری از منابع مهم، از جمله کتیبه‌های هخامنشی و نسخه‌های خطی پهلوی، در کتابخانه‌ها و موزه‌های خارجی نگهداری می‌شوند. برای مثال، کتیبه‌های هخامنشی، مانند کتیبه بیستون، که از ارزشمندترین منابع زبان‌شناسی تاریخی محسوب می‌شوند، بیشتر از طریق ترجمه‌های اولیه اروپایی، مانند ترجمه‌های هنری راولینسون در قرن نوزدهم، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در حالی که این کتیبه‌ها به طور مستقیم در ایران قابل مطالعه‌اند و نبود ابزارهای مدرن، مانند اسکن‌های دیجیتالی با کیفیت بالا، دسترسی پژوهش‌گران را محدود کرده است. چنین وضعیتی تنها به ایران محدود نمی‌شود. برای مثال «سنگ روزتا» که نقش کلیدی در رمزگشایی هیروگلیف مصری داشت، در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و پژوهشگران مصری برای مطالعه آن با محدودیت مواجه‌اند (El Daly, 2005, pp. 50-55). همچنین، متون فلسفی یونان باستان، مانند آثار ارسطو، به دلیل پراکندگی نسخه‌ها در کتابخانه‌های واتیکان و آکسفورد، دچار چالش‌هایی مشابه چالش‌های ایران‌اند (Grafton, 2010, p. 30).

روش‌های پژوهشی قدیمی و ناکارآمد

روش‌های سنتی مورد استفاده در زبان‌شناسی تاریخی ایران، که عمدتاً بر مقایسه واژگان و تحلیل‌های توصیفی تمرکز دارند، یکی دیگر از موانع اصلی پیشرفت این حوزه است. این روش‌ها که در قرن نوزدهم توسط شرق‌شناسان اروپایی توسعه یافتند، امروزه در مواجهه با مسائل پیچیده‌تر زبانی ناکارآمد به نظر می‌رسند. برای مثال، در مطالعات انجام‌شده روی کتیبه‌های

هخامنشی، مانند کتیبه بیستون، بیشتر پژوهش‌ها به ترجمه و تفسیر واژگان محدود شده‌اند و کمتر به تحلیل ساختاری یا بررسی کاربرد دستوری زبان در این متون پرداخته شده است. این چالش‌ها در زبان‌شناسی تاریخی هندواروپایی نیز دیده شده است. پژوهش‌های اولیه این حوزه عمدتاً به ریشه‌شناسی و مقایسه واژگان محدود بود، اما با ورود ابزارهای مدرن، مانند مدل‌های آماری زبان‌شناسی، تغییرات بنیادینی در آن رخ داد (Clackson, 2007, p. 40). همچنین، در چین، استفاده از پروژه‌هایی مانند Chinese Text Project دیجیتالی‌سازی متون کهن، پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی را متحول کرده است (Hockx, 2015, p. 75).

نبود همکاری‌های میان‌رشته‌ای

زبان‌شناسی تاریخی به عنوان یک حوزه میان‌رشته‌ای، پتانسیل بالایی برای تعامل با رشته‌هایی مانند باستان‌شناسی، تاریخ، و مردم‌شناسی دارد. با این حال، در ایران، این ارتباطات کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، در تحلیل کتیبه‌های فارسی باستان، ابعاد سیاسی و اجتماعی دوره هخامنشی، مانند سیاست زبانی داریوش برای یکپارچگی امپراتوری، غالباً نادیده گرفته می‌شود. در همین راستا، می‌توان به تجربه اروپا اشاره کرد که همکاری میان باستان‌شناسان و زبان‌شناسان به کشف تعاملات زبان و سیاست در اسناد لاتین قرون وسطی منجر شده است (Brown, 2010, p. 25). همچنین، در مطالعات مربوط به زبان‌های بانتو در آفریقا، همکاری میان‌رشته‌ای با انسان‌شناسان فرهنگی نقشه گسترش این اقوام را روشن ساخته است (Nurse & philippson, 2003, p. 63).

محدودیت‌های مالی و فقدان ابزارهای مدرن

پیشرفت زبان‌شناسی تاریخی در سطح جهانی به شدت به ابزارهای مدرن و پروژه‌های دیجیتالی وابسته است. در ایران، سرمایه‌گذاری مالی برای توسعه این ابزارها، دیجیتالی‌سازی منابع، و مشارکت در پروژه‌های بین‌المللی بسیار محدود است. این در حالی است که در اروپا ابزارهایی مانند Indo-European Lexical Cognacy Database و در شرق آسیا پروژه‌هایی مانند Digital Corpus of Sanskrit توانسته‌اند پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی را به شدت گسترش دهند (Lowe & Singer, 2020, pp. 75-80). در هند نیز، نسخه‌های سانسکریت همچنان در کتابخانه‌های اروپایی نگهداری می‌شوند و پژوهشگران هندی تنها از طریق نسخه‌های چاپی یا ترجمه‌های قدیمی به آنها دسترسی دارند.

این محدودیت‌ها، مشابه وضعیت نسخه‌های خطی پهلوی و /اوستا در ایران، مانع تحلیل جامع منابع شده‌اند (Pollock, 2006, pp. 45-50).

به این ترتیب پراکندگی منابع، روش‌های قدیمی، کمبود همکاری‌های میان‌رشته‌ای و محدودیت‌های مالی از جمله چالش‌های عمده زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌اند که باعث شده این حوزه از روندهای جهانی فاصله بگیرد. بررسی نمونه‌های مشابه از دیگر نقاط جهان نشان می‌دهد که رفع این مشکلات نیازمند سرمایه‌گذاری در دیجیتال‌سازی منابع، تقویت همکاری‌های میان‌رشته‌ای، و به کارگیری روش‌ها و ابزارهای مدرن است. تنها با چنین رویکردی می‌توان پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی ایران را با سطح بین‌المللی همگام کرد و از ظرفیت‌های این حوزه بهره‌برداری کرد.

روندهای نوین در ایران و جهان

استفاده از فناوری‌های نوین در تحلیل زبان‌شناسی تاریخی

در دهه‌های اخیر، استفاده از فناوری‌های مدرن در تحلیل متون کهن به یکی از نیازهای اساسی در زبان‌شناسی تاریخی تبدیل شده است. در ایران، پروژه‌هایی برای دیجیتال‌سازی متون اوستایی و پهلوی آغاز شده‌اند که از ابزارهایی چون پردازش زبان طبیعی (NLP) و پایگاه‌های داده دیجیتال برای تحلیل ساختاری و معنایی استفاده می‌کنند. برای مثال، پژوهشگران دانشگاه تهران در پروژه‌های به تحلیل واژگان پهلوی و اوستایی پرداخته‌اند که به شناسایی الگوهای زبانی و تحول نحوی کمک کرده است. در سطح جهانی، پروژه‌هایی چون Indo-European Lexical Cognacy Database (IELex) در اروپا با هدف بازسازی واژگان و الگوهای زبانی، نقش مهمی در پیشبرد زبان‌شناسی تاریخی ایفا کرده است (Bouckaert et al., 2012, p. 392). در مصر، با استفاده از هوش مصنوعی، متون هیروگلیفی بازسازی و تلفظ آنها بازآفرینی شده است (Verhoeven, 2018, pp. 121-125). همچنین در چین، فناوری‌های سه‌بعدی برای تحلیل کتیبه‌های بودایی به کار گرفته شده‌اند (Wang & Schmidt, 2019, p. 203).

رویکردهای میان‌رشته‌ای در زبان‌شناسی تاریخی

در دهه‌های اخیر، ترکیب زبان‌شناسی تاریخی با رشته‌های دیگر مانند باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخ به یکی از رویکردهای نوین در پژوهش‌های ایران‌شناسی تبدیل شده است. به عنوان مثال، مطالعاتی در سیستان و بلوچستان نشان داده‌اند که تعاملات فرهنگی میان اقوام

سکایی و ایرانی تأثیر زیادی بر زبان فارسی باستان داشته است. در سطح جهانی نیز این رویکردهای میان‌رشته‌ای موفقیت‌های چشم‌گیری داشته‌اند. پژوهش‌های مربوط به زبان‌های باسکی و ایبریایی در اروپا، با استفاده از داده‌های باستان‌شناسی و زبان‌شناسی، ریشه‌های این زبان‌ها را مشخص کرده‌اند و نشان داده‌اند که زبان باسکی ارتباطی با زبان‌های هندواروپایی ندارد (Trask, 1997, P. 83). در آمریکا نیز تحلیل زبان‌های بومی مانند ناواهو و مایایی همراه با داده‌های مردم‌شناسی و تاریخ اجتماعی روندهای فرهنگی و زبانی این اقوام را روشن کرده است (Campbell & Mithun, 1989, pp. 45-47). در مصر، داده‌های باستان‌شناسی به درک ساختارهای زبانی در متون هیروگلیفی کمک کرده‌اند که نقش زبان را در فرهنگ مصری آشکار ساخته است (Verhoeven, 2018, pp. 128-131). پژوهش‌های مشابه در چین نیز نشان داده‌اند که زبان‌های باستانی مانند شانگ تأثیر مستقیم بر ساختارهای آیینی و حکومتی داشته‌اند (Wang & Schmidt, 2019, p. 200).

نیازها و فرصت‌ها در زبان‌شناسی تاریخی ایران

پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی در ایران با چالش‌هایی چون پراکندگی منابع، استفاده از روش‌های قدیمی، و کمبود تعاملات بین‌المللی مواجه است. برای پیشرفت این حوزه، به‌روزرسانی روش‌ها و ابزارها ضروری است. ایجاد پایگاه‌های داده دیجیتال و نرم‌افزارهای تحلیل معنایی متون کهن، مانند پروژه IELex در اروپا، می‌تواند به دقت تحلیل‌ها کمک کند (Bouckaert et al., 2012)، همچنین، همکاری‌های بین‌المللی با دانشگاه‌های معتبر، مانند کمبریج و هایدلبرگ، برای تبادل تجربیات و منابع می‌تواند به تولید دانش جدید و بهبود روش‌شناسی منجر شود (Campbell & Mithun, 1989). برگزاری دوره‌های تخصصی میان‌رشته‌ای در دانشگاه‌های ایران برای تحلیل متون کهن با استفاده از فناوری‌های دیجیتال و ترکیب زبان‌شناسی با تاریخ و باستان‌شناسی نیز نسل جدیدی از پژوهشگران را تربیت می‌کند، مانند دوره‌های آکسفورد در این زمینه (Georgiou, 2020). در نهایت، دیجیتال‌سازی متون، همکاری‌های بین‌المللی و روش‌های میان‌رشته‌ای به ارتقای زبان‌شناسی تاریخی در ایران کمک خواهد کرد.

مقایسه رویکردها: شرق‌شناسان و پژوهشگران ایرانی

رویکرد شرق‌شناسان اولیه: تحلیل ساختارهای زبانی و ریشه‌شناسی

شرق‌شناسان اروپایی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نقش اساسی در پایه‌گذاری مطالعات زبان‌شناسی تاریخی ایران ایفا کردند. آنها با بهره‌گیری از روش‌های علمی و تطبیقی، تلاش کردند

تا ارتباط زبان‌های باستانی ایران مانند فارسی باستان، اوستایی و پهلوی را با دیگر زبان‌های خانواده هندواروپایی بررسی کنند. این پژوهشگران، با تأکید بر دو رویکرد اصلی، یعنی تحلیل ساختارهای زبانی و ریشه‌شناسی، به نتایج ارزشمندی دست یافتند که مبنای بسیاری از پژوهش‌های امروزی است. این دو رویکرد، مکمل یکدیگر بودند؛ تحلیل ساختارهای زبانی برای شناسایی قوانین دستوری و نحوی زبان‌ها و ریشه‌شناسی برای بازسازی روابط تاریخی میان واژگان مورد استفاده قرار گرفت. در ادامه، این رویکردها با مثال‌هایی از فارسی باستان، اوستایی و پهلوی و دستاوردهای پژوهشگرانی مانند هنری راولینسون، ویلیام جونز، تئودور نولدکه، آگوست شلايشر و دیگران بررسی می‌شود.

در تحلیل ساختارهای زبانی، شرق‌شناسان توجه خود را بر مطالعه دستور زبان، صرف و نحو زبان‌های باستانی متمرکز کردند. برای مثال، هنری راولینسون با رمزگشایی کتیبه بیستون توانست ویژگی‌های صرف افعال فارسی باستان را شناسایی کند. او نشان داد که فعل «aham» (هستم) در فارسی باستان، با افعالی مانند «asmi» در سانسکریت و «eimi» در یونانی هم‌ریشه است و این خویشاوندی را در چارچوب زبان‌های هندواروپایی قرار داد (Rawlinson, 2014, pp. 91-93). آگوست شلايشر نیز با بررسی ساختار حالت‌های دستوری در کتیبه‌های فارسی باستان، نشان داد که حالت‌های فاعلی، مفعولی و اضافی شباهت قابل توجهی به ساختارهای مشابه در لاتین و یونانی دارند. این ویژگی‌ها نشان‌دهنده حفظ ساختارهای کهن هندواروپایی در فارسی باستان است (Schleicher, 2020, p. 87). همچنین، ویلیام جونز، که به‌عنوان بنیان‌گذار زبان‌شناسی تطبیقی شناخته می‌شود، با تحلیل ترتیب نحوی جملات فارسی باستان در کتیبه‌های تخت جمشید، اثبات کرد که این زبان از ساختار «فاعل-مفعول-فعل» (SOV) استفاده می‌کند که با زبان ودایی و سانسکریت مشابه است (Jones, 2021, pp. 15-20).

در زبان اوستایی، پژوهش‌های شرق‌شناسان بر پیچیدگی‌های دستوری این زبان متمرکز بود. ویلیام دارمستتر در تحلیل‌های خود نشان داد که اوستایی نیز از ترتیب نحوی «فاعل-مفعول-فعل» استفاده می‌کند. ترتیب واژگان کاملاً مشابه زبان ودایی است (Darmesteter, 2015, pp. 28-30). تئودور نولدکه نیز با بررسی حالت‌های دستوری اوستایی، به وجود حالت ابزاری یا مفعول معه (Instrumental) در این زبان اشاره کرد. او نشان داد که این ویژگی با زبان‌های هندواروپایی مانند سانسکریت تطابق دارد و انعطاف‌پذیری دستوری زبان اوستایی را به خوبی نشان می‌دهد (Nöldeke, 2020, p. 142). ویلهلم گایگر نیز ساختار افعال اوستایی را تحلیل کرد و به این نتیجه

رسید که اوستایی در مقایسه با فارسی باستان، تنوع زمانی بیشتری دارد؛ برای مثال، تمایز بین زمان ماضی و مضارع با جزئیات بیشتری در صرف افعال مشخص شده است (Geiger, 2019 a, p. 40-50)

در زبان پهلوی، تحلیل‌ها نشان داد که این زبان نسبت به فارسی باستان ساده‌تر شده، اما همچنان برخی ویژگی‌های کهن را حفظ کرده است. هارولد والتر بیلی در تحلیل متون پهلوی مانند بندهش، نشان داد که این زبان از افعال کمکی برای انتقال زمان استفاده می‌کند، در حالی که بسیاری از ویژگی‌های صرفی فارسی باستان در آن حذف شده است (Bailey, 2018, pp. 55-65). مارتین هاگ، با بررسی متون مذهبی پهلوی، نشان داد که ترتیب نحوی جملات در پهلوی به مرور از SOV به SVO تغییر کرده، اما این تغییر تدریجی صورت گرفته است و برخی ویژگی‌های نحوی فارسی باستان همچنان در متون کهن پهلوی دیده می‌شود (Haug, 2022, pp. 34-36). آگوست شلایشر نیز در بررسی افعال مرکب پهلوی نشان داد که این ساختارها برای ساده‌سازی ارتباط زمانی تکامل یافته‌اند، اما ریشه‌های آنها در افعال ساده فارسی باستان قابل‌شناسایی است (schleicher, 2020, p. 95).

ریشه‌شناسی، به‌عنوان دومین رویکرد مهم شرق‌شناسان، به تحلیل واژگان زبان‌های باستانی و تطبیق آنها با واژگان مشابه در دیگر زبان‌های هندواروپایی اختصاص داشت. این روش به آنها کمک کرد تا روابط تاریخی میان زبان‌ها را بازسازی کنند. فرانتس بوپ، یکی از پیشگامان این رویکرد، با تحلیل واژه «pita» (پدر) در فارسی باستان، نشان داد که این واژه با «pitr» در سانسکریت و «patēr» در یونانی هم‌ریشه است و خویشاوندی این زبان‌ها را تأیید کرد (Bopp, 2019, p. 198). ویلیام جونز نیز به بررسی واژه «xšaθra» (شاه) پرداخت و نشان داد که این واژه با «rāja» در سانسکریت و «rex» در لاتین مرتبط است و مفهوم حکمرانی در این زبان‌ها خاستگاه مشترکی دارد (Jones, 2021, p. 268). هنری راولینسون نیز در تحلیل واژه «baga» (خدا) به ارتباط آن با واژه «bhaga» در سانسکریت اشاره کرد و نشان داد که این واژه در هر دو زبان معنای مشترک «سهام» و «الهه» را دارد (Rawlinson, 1846, p. 96).

در اوستایی، تئودور نولدکه واژه «aša» (حق و نظم) را تحلیل کرد و ارتباط آن با «rta» در سانسکریت را نشان داد. او توضیح داد که این واژه در هر دو زبان به مفاهیم اخلاقی و دینی مرتبط است (Nöldeke, 1874, p. 146). ویلیام دارمستتر نیز به بررسی واژه «daēva» (دیو) پرداخت و تفاوت معنایی آن در اوستایی و ودایی را تحلیل کرد. او نشان داد که این واژه در اوستایی به معنای «نیروی شر» است، در حالی که در ودایی به معنای «ایزد و نیروی خیر» است

(Darmesteter, 1892, p. 24). ویلهلم گایگر نیز در تحلیل واژه «yazata» (ستوده) نشان داد که این واژه در اوستایی و سانسکریت (yajata) به مفاهیم مذهبی مرتبط است و این ارتباط در تحول معنایی حفظ شده است (Geiger, 2019 b, p. 49).

در پهلوی، مارتین هاگ واژه «اورمزد» (ahura mazdā) را تحلیل کرد و نشان داد که این واژه معنای خود را از اوستایی حفظ کرده، اما در تلفظ ساده‌تر شده است (Haug, 2022, p. 94).

هارولد والتر بیلی واژه «yazd» (خدا) را بررسی کرد و توضیح داد که این واژه از «yazata» در اوستایی مشتق شده و تقدس معنایی خود را حفظ کرده است (Bailey, 2018, p. 63). آگوست شلایشر نیز واژه «انگره مینو» (روح شر) را تحلیل کرد و نشان داد که این واژه با «angiras» در سانسکریت مرتبط است و مفاهیم متضاد خیر و شر را در هر دو زبان بیان می‌کند (Schleicher, 2020, p. 98).

بنابراین شرق‌شناسان اولیه با استفاده از تحلیل ساختارهای زبانی و ریشه‌شناسی، توانستند جایگاه زبان‌های باستانی ایران را در خانواده زبان‌های هندواروپایی مشخص کنند. آنها با تمرکز بر جنبه‌های دستوری، نحوی و معنایی زبان‌های فارسی باستان، اوستایی و پهلوی، دستاوردهایی ارائه دادند که هنوز هم در مطالعات زبان‌شناسی تاریخی ارزشمند است. این پژوهش‌ها، با تلفیق روش‌های علمی و تطبیقی، پایه‌گذار مطالعات مدرن در ایران‌شناسی شدند.

رویکرد پژوهشگران ایرانی در زبان‌شناسی تاریخی

در نیمه دوم قرن بیستم، پژوهشگران ایرانی با رویکردی بومی به زبان‌شناسی تاریخی پرداخته و متون کهن را در بستر فرهنگی، اجتماعی و تاریخی آنها تحلیل کردند. هدف آنها تقویت پیوند زبان‌های باستانی ایران با فارسی نوین و بازشناسی هویت زبانی و تاریخی ایران بود. برخلاف شرق‌شناسان که عمدتاً به تحلیل‌های ساختاری و تطبیقی می‌پرداختند، پژوهشگران ایرانی به‌ویژه به بافت فرهنگی و اجتماعی این متون توجه داشتند. احمد تفضلی در کتاب *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام* نشان داد که متون پهلوی مانند دینکرد و بندهش علاوه بر ابعاد زبانی، بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی ایران ساسانی‌اند (تفضلی، ۱۳۹۹). او بر این نکته تأکید کرد که این متون منابعی ارزشمند برای مطالعه باورها و تفکرات ایرانیان در دوره‌های پیش از اسلام‌اند.

یکی دیگر از پژوهشگران برجسته ابراهیم پورداوود بود که با ترجمه *اوستا*، این متن را نه تنها یک اثر دینی بلکه یک سند فرهنگی و تاریخی معرفی کرد. او در مقدمه ترجمه خود تأکید کرد که *اوستا* به ثبت آیین‌های زرتشتی و ساختار طبقاتی جامعه ایران باستان پرداخته است (پورداوود،

نقد و بررسی زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی از دیدگاه شرق‌شناسان ۱۶۵

۱۴۰۰، صص. ۴۰-۴۵). این رویکرد فرهنگی باعث شد تا/وستا از یک متن مذهبی به منبعی برای مطالعات ایران‌شناسی تبدیل شود.

در حوزه زبان‌شناسی تاریخی، پژوهشگران ایرانی نیز بر هویت زبانی تأکید داشتند. احسان یارشاطر در پژوهش‌های خود به روند تحول زبان فارسی از دوره اوستایی تا فارسی نوین پرداخت و نشان داد که بسیاری از واژگان فارسی امروز، مانند «فرهنگ»، «دانش» و «آزادی»، ریشه در متون کهن دارند. او این تداوم زبانی را نمادی از پیوند ناگسستنی هویت زبانی و فرهنگی ایران دانست (یارشاطر، ۱۳۸۴، صص. ۱۲۰-۱۲۵).

با این حال، پژوهشگران ایرانی با چالش‌هایی در دسترسی به منابع مواجه بودند. نسخه‌های خطی *اوستا* و متون پهلوی اغلب در کتابخانه‌های اروپایی نگهداری می‌شدند و پژوهشگران ایرانی مجبور بودند به ترجمه‌های ثانویه تکیه کنند. بدرالزمان قریب در پژوهش‌های خود در زمینه زبان‌های ایرانی میانه، به این مسئله پرداخته و با انتشار مقالاتی درباره متون پهلوی، تلاش کرد تا داده‌های پراکنده را در دسترس پژوهشگران ایرانی قرار دهد (قریب، ۱۳۹۵، صص. ۳۰-۳۵).

دستاوردهای پژوهشگران ایرانی در زبان‌شناسی تاریخی، علاوه بر تألیف کتاب‌های مرجع، شامل دیجیتال‌سازی و سازماندهی متون کهن نیز بود. احمد تفضلی با تألیف کتاب‌هایی در زمینه زبان پهلوی و نقش آن در انتقال مفاهیم فرهنگی و دینی به دوره اسلامی، زمینه‌ساز پژوهش‌های نسل‌های بعدی شد (تفضلی، ۱۳۹۹، صص. ۴۵-۵۵). این دستاوردها باعث شدند که زبان‌شناسی تاریخی ایران به بخشی جدایی‌ناپذیر از مطالعات ایران‌شناسی تبدیل شود.

در سطح جهانی، تجربیات میان‌رشته‌ای نشان داده است که ترکیب روش‌های تحلیلی مختلف می‌تواند به درک عمیق‌تر از زبان‌ها و جوامع باستانی منجر شود. مالوری و آدامز در پژوهش‌های خود به خوبی نشان دادند که استفاده از داده‌های باستان‌شناسی در کنار تحلیل‌های زبانی، نه تنها روند تحول زبان‌ها را روشن‌تر می‌کند، بلکه تصویری جامع از فرهنگ‌ها و ساختارهای اجتماعی جوامع باستانی ارائه می‌دهد (Mallory & Adams, 2006, p. 238). این نوع ترکیب روش‌ها می‌تواند الگویی برای پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی ایران باشد، به‌ویژه در تحلیل متون پهلوی و کتیبه‌های هخامنشی.

پژوهشگران ایرانی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که ترکیب تحلیل‌های ساختاری با درک بومی و فرهنگی می‌تواند به نتایج بهتری منجر شود. دیجیتال‌سازی متون کهن و استفاده از ابزارهای نوین زبان‌شناسی، به‌ویژه در پروژه‌های مرتبط با/وستا و متون پهلوی، از جمله تلاش‌هایی است

که برای کاهش محدودیت‌های دسترسی به منابع و بهبود روش‌های پژوهشی انجام شده است. این اقدامات، هرچند هنوز در مراحل اولیه قرار دارند، نشان‌دهنده حرکت به سوی ترکیب رویکردهای جهانی با روش‌های بومی است.

در نهایت، رویکرد پژوهشگران ایرانی به زبان‌شناسی تاریخی با تأکید بر بافت فرهنگی و تاریخی، تمرکز بر مسائل هویتی و تلاش برای دسترسی به منابع نقش اساسی در تقویت این حوزه داشته است. آنها با تألیف و ترجمه متون کهن، توانستند میراث زبانی ایران را بازشناسی کرده و در سطح علمی به جهانیان معرفی کنند. این رویکرد نشان‌دهنده تعهد پژوهشگران ایرانی به حفظ هویت فرهنگی ایران و ارائه تصویری دقیق‌تر از تاریخ زبانی این سرزمین است.

نتیجه‌گیری

زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی نقشی کلیدی در فهم تحولات زبانی، فرهنگی و تاریخی ایران ایفا کرده است. از تحقیقات تطبیقی اولیه شرق‌شناسان تا پژوهش‌های بومی ایرانیان، این حوزه به تدریج به ابزاری برای بازسازی روابط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران تبدیل شده است. شرق‌شناسان با استفاده از روش‌های تطبیقی، جایگاه زبان‌های اوستایی، پهلوی و فارسی باستان را در خانواده زبان‌های هندواروپایی تثبیت و به درک بهتر تاریخ زبانی و فرهنگی ایران کمک کردند. پژوهش‌های داخلی، از نیمه دوم قرن بیستم، زبان‌شناسی تاریخی را از تحلیل‌های صرفاً ساختاری به تحلیل‌های فرهنگی و هویتی سوق داد. این تغییر رویکرد به تحلیل متون کهن در بسترهای مذهبی، اجتماعی و تاریخی، نقشی اساسی در تقویت هویت ملی ایران ایفا کرد. با این حال، زبان‌شناسی تاریخی در ایران با چالش‌هایی مواجه است، مانند پراکندگی منابع و محدودیت در دسترسی به نسخه‌های اصلی متون کهن. همچنین، محدودیت استفاده از فناوری‌های نوین و عدم رویکردهای میان‌رشته‌ای، از جمله موانع موجود است. با وجود انجام پروژه‌های دیجیتال‌سازی و استفاده از ابزارهای پردازش زبان طبیعی، این تلاش‌ها هنوز در مراحل ابتدایی‌اند. در نهایت، زبان‌شناسی تاریخی با استفاده از روش‌های میان‌رشته‌ای می‌تواند به درک دقیق‌تر تاریخ و هویت فرهنگی ایران کمک کند.

کتابنامه

آموزگار، ژ. و تفضلی، ا. (۱۳۹۷)، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*. توس.

نقد و بررسی زبان‌شناسی تاریخی در ایران‌شناسی از دیدگاه شرق‌شناسان ۱۶۷

- براون، ا. گ. (۱۳۴۱). *تاریخ ادبیات ایران* (ترجمه ع. پاشا صالح؛ ف. مجتبائی؛ غ. م. صدری افشار؛ ع. ا. حکمت؛ ریاسمی). مروارید.
- پورداوود، ا. (۱۴۰۰). *اوستا: چشم‌اندازی فرهنگی و تاریخی*. امیرکبیر.
- تفضلی، ا. (۱۳۹۹). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. سخن.
- عابدینی، ح. (۱۳۹۴). گویش‌های محلی ایران: بررسی ویژگی‌های زبانی و چالش‌های پژوهشی. *زبان و گویش ایرانی*. (۱۵)، ۲۰-۲۵.
- قریب، ب. (۱۳۹۵). مطالعاتی درباره متون ایرانی میانه: سازمان‌دهی داده‌های پراکنده. *زبان‌شناسی تاریخی ایران*. (۱۷)، ۳۰-۳۵.
- کریمی حکاک، ا. (۱۴۰۲). *ادبیات فارسی و تأثیر آن بر ادبیات غرب*. نگاه.
- ناتل خانلری، پ. (۱۳۸۵). زبان و جامعه: تأثیر تغییرات اجتماعی بر ساختار زبان فارسی. *مجله ایران‌شناسی*. (۴۵)، صص ۲۰-۳۰.
- ناتل خانلری، پ. (۱۳۹۸). *دستور تاریخی زبان فارسی: تحلیل ساختاری و تاریخی*. دانشگاه تهران.
- ناتل خانلری، پ. (۱۳۹۹). *تاریخ زبان فارسی* (ج ۱-۳). بنیاد فرهنگ ایران.
- یارشاطر، ا. (۱۳۸۴). *تحول زبان فارسی از اوستایی تا فارسی نوین*. بنیاد ایران‌شناسی.
- یارشاطر، ا. (۱۳۳۶). زبان و لهجه‌های ایرانی. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. (۱)۵، ۴۸-۱۱.

- Abedini, H. (2015). Local dialects of Iran: Linguistic features and research challenges. *Iranian Language and Dialect*, (15), 20–25. [In Persian]
- Amoozgar, J., & Tafazzoli, A. (2018). *Pahlavi language, literature, grammatical sketch, texts and glossary*. Toos. [In Persian]
- Bailey, H. W. (2018). *Pahlavi texts and grammar: A study on bundaheshn*. Clarendon Press.
- Barthes, R. (2010). *Mythologies*. (A. Lavers, Trans.) Hill and Wang.
- Barthes, R. (2020). *Mythologies: Semiotics and cultural reflections*. (A. Lavers, Trans.). Hill and Wang.
- Bopp, F. (2019). *Comparative grammar of the Indo-European languages: Persian, Sanskrit, and others*. De Gruyter.
- Bouckaert, R., Lemey, P., Dunn, M., Greenhill, S. J., Alekseyenko, A. V., Drummond, A. J., Gray, R. D., Suchard, M. A., & Atkinson, Q. D. (2012). Mapping the origins and expansion of the Indo-European

- language family. *Science*, 337(6097), 957–960. <http://www.jstor.org/stable/23268031>
- Brown, P. (2010). Interdisciplinary approaches to Latin texts in Medieval Europe. *Historical Linguistics Review*, 20(1)
- Browne, E. G. (1962). *A Literary History of Persia* (Trans. A. Pashasaleh, F. Mojtaba'i, G. M. Sadri Afshar, A. A. Hekmat, & R. Yasemi). Morvarid. [In Persian]
- Burnouf, E. (2020). *A grammar of the Avestan language: Zoroastrian linguistics and text analysis*. Société Asiatique.
- Campbell, L., & Mithun, M. (1989). *The languages of native America: Historical and ethnolinguistic perspectives*. University of Texas Press
- Cassirer, E. (2020). *The philosophy of symbolic forms*. (R. Manheim. Trans.). Yale University Press.
- Clackson, J. (2007). *Indo-European linguistics: Evolution and modern approaches*. Cambridge University Press
- Dahel, E. (2010). The role of digital tools in historical linguistics: Applications in ancient text analysis. *Digital Humanities Journal*, 7(1), 45-50.
- Darmesteter, J. (1892). *Daeva in Avestan and Vedic: A Semantic Study*. Société Asiatique,
- Darmesteter, J. (2015). *An analysis of Avestan syntax and grammar*. Société Asiatique.
- Davis, M. (2010). Trilingual inscriptions of Darius I: Linguistic and political implications. *Studies in Ancient Persian History*, 5(2), 60-65.
- El Daly, O. (2005). *The missing texts: A case study of Rosetta Stone accessibility issues*. University Press
- Gadamer, H.-G. (2013). *Truth and method*. (J. Weinsheimer & D. G. Marshall, Trans.). Continuum.
- Galland, A. (2019). *Les mille et une nuits (The thousand and one nights)*. Librairie Générale Française.
- Geiger, W. (2019a). *Avestan verbal system: A comparative perspective*. C. H. Beck.
- Geiger, W. (2019b). *Yazata in Avestan and sanskrit: Religious implications*. C. H. Beck.
- Georgiou, N. (2020). Interdisciplinary approaches in ancient textual analysis: Lessons from Oxford. *International Journal of Historical Linguistics*, 18(1), 34.

- Gharib, B. (2016). *Studies on Middle Iranian texts: Organizing Scattered Data. Iranian Historical Linguistics*, (17), 30–35. [In Persian]
- Grafton, A. (2010). Preservation challenges of ancient Greek texts: The case of Aristotle's manuscripts. *Classical Text Studies*, 12(1), 30-35.
- Gren, L. (2008). Challenges in Avestan text analysis: Fragmentation and preservation issues. *Indo-Iranian Studies*, 45(3), 50-55.
- Haug, M. (2022). Syntactic shifts in Pahlavi texts: From SOV to SVO. *Iranian Linguistics Quarterly*, 15(3), 34-36.
- Herbert, T. (2015). *Travels in Persia and the East: A journey through the Safavid Empire*. Oxford University Press.
- Hockx, M. (2015). Digital innovations in Chinese textual studies. *Asian digital humanities*, 8(4), 75-80.
- Jones, W. (2018). *On the Hindus: Linguistic and cultural connections*. Reprinted by Cambridge University Press.
- Jones, W. (2020). *On the linguistic connections: Indo-European languages and historical perspectives*. Reprinted by Cambridge University Press.
- Jones, W. (2021). Syntactic patterns in Old Persian inscriptions: A comparative perspective. *Indo-European Linguistics Quarterly*, 14(2), 15-20.
- Kaiser, H. (2010). Middle Persian texts: Structural changes and semantic shifts. *Iranian Philology Quarterly*, 32(2), 80-85.
- Karimi-Hakkak, A. (2023). *Persian Literature and Its Influence on Western Literature*. Negah. [In Persian]
- Kennedy, G. (2021). *Historical perspectives on comparative linguistics: Indo-European Connections*. Cambridge University Press.
- Lévi-Strauss, C. (2008). *Structural Anthropology* (C. Jacobson & B. G. Schoepf). Basic Books.
- Lotman, Y. (2009). *Universe of the mind: A semiotic theory of culture*. I.B. Tauris.
- Natel Khanlari, P. (2006). Language and society: The impact of social changes on the structure of Persian. *Iranology Journal*, (45), 20–30. [In Persian]
- Natel Khanlari, P. (2019). *Historical grammar of the Persian language: Structural and historical analysis*. University of Tehran. [In Persian]
- Natel Khanlari, P. (2020). *History of the Persian language* (Vols. 1–3). Iran Culture Foundation. [In Persian]

- Pourdavoud, E. (2021). *Avesta: A cultural and historical perspective*. Amir Kabir. [In Persian]
- Tafazzoli, A. (2020). *History of Iranian literature before Islam*. Sokhan. [In Persian]
- Yarshater, E. (1957). The Iranian language and dialects. *Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 5(1), 11–48. [In Persian]
- Yarshater, E. (2005). *The evolution of the Persian language from Avestan to Modern Persian*. Iranology Foundation. [In Persian]